



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ بهمن ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۶ ربیع الثانی ۱۴۳۶

جلسه: ۷۴

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)

موضوع جزئی: خاتمه: ملکیت معادن - بررسی قول دوم (مباحات اصلیه)

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نکته‌ای پیرامون موضوع بحث

ابتدا لازم است به مناسبت سؤالی که در جلسه گذشته مطرح شد توضیحی پیرامون موضوع محل بحث ارائه شود؛ موضوعی که ما در آن بحث می‌کنیم ملکیت معادن است اما موضوعی که قبلاً مورد بحث قرار گرفت ملکیت مستخرج است. اینها دو موضوع جداگانه هستند؛ تارةً بحث می‌کنیم معادن در وضعیت موجود قبل از آن که عملیاتی روی آن صورت بگیرد متعلق به کیست که در این باره چهار قول وجود دارد. بعضی معتقدند ملک امام است چون از انفال است و گروهی معتقدند از مباحات اصلیه است و همان اسبابی که در سایر مباحات اصلیه موجب ملکیت می‌شود در مورد معادن هم سبب ملکیت می‌شود و این اسباب عبارت از احیاء و حیازت هستند و در هر موردی به حسب خودش متفاوت است. گروه سوم بین معدن واقع در اراضی موات و غیر آن تفصیل داده‌اند و گروهی هم قائل به تبعیت بودند و گفتند ملکیت معدن تابع ملکیت زمینی است که در آن واقع شده است. اگر مثلاً زمین ملک شخص بود، معدن هم برای همان شخص است.

این بحثی است که اینجا مطرح می‌کنیم اما آنچه قبلاً مطرح کردیم و در آن اقوالی هم ذکر شد این بود که آیا اگر این معدن توسط کسی استخراج شد آیا نسبت به ما یستخرج من المعدن ملکیت حاصل می‌شود یا نه؟ آنجا هم بعضی می‌گفتند مثلاً مسلمان مع الاذن، مالک می‌شود اما بدون اذن ولو مسلمان هم باشد، مالک نمی‌شود چون معدن ملک امام است بنابراین اگر کسی هم از آن استخراج کند، آنچه که استخراج شده ملک او نمی‌شود. مگر آنکه از امام اذن گرفته باشد. در مورد کفار مثلاً مشهور می‌گفتند کفار به کلی مالک نمی‌شوند؛ دلیل قول مشهور هم مفصل بیان شد. بعضی هم می‌گفتند مستخرج مطلقاً مالک می‌شود (که نظر مختار هم همین بود) چه مسلمان باشد و چه کافر و گفتیم در این جهت فرقی نمی‌کند که معدن را از انفال بدانیم و یا ندانیم. اگر معدن از انفال باشد توضیح دادیم که چگونه می‌شود با اینکه معدن از انفال باشد، مستخرج مالک ما یستخرج من المعدن شود. اگر از مباحات اصلیه باشد که کاملاً وجهش معلوم است که اگر استخراج صورت گیرد چرا مستخرج مالک می‌شود؟ گفتیم حیازت و احیاء موجب ملکیت او می‌شود.

در هر صورت اقوالی که در آن مسئله گفته شد مربوط به ملکیت مستخرج لما یستخرج من المعدن بود اما آنچه اینجا از آن بحث می‌کنیم ملکیت خود معدن است قبل از آنکه توسط کسی استخراج شود. این نکته‌ای بود که اگرچه در جلسه گذشته بیان شد ولی لازم بود تکرار شود تا بین این دو مسئله خلط صورت نگیرد.

قول دوم: مباحات اصلیه

تا اینجا ادله قول مشهور قدما مبنی بر اینکه معادن مطلقاً از انفال هستند را بیان کردیم؛ اجمالاً دلیل اول و دلیل دوم می‌توانند قول مشهور قدما را اثبات کنند اما عرض کردیم اقوال دیگری هم وجود دارد از جمله این قول که معادن مطلقاً از مباحات

اصلیه هستند یعنی مالک ندارند و برای همه مردم مباح قرار داده شده‌اند و همه مردم نسبت به معادن یکسان هستند. البته اگر کسی استخراج و حیات و احیاء کند مالک می‌شود پس همان اسبابی که موجب ملکیت اراضی موات است، همان هم موجب ملکیت نسبت به ما استخراج من المعدن می‌شود؛ چون ادله سببیت احیاء یا حیات مختص اراضی نیست. ادله احیاء یا حیات به نحو مطلق احیاء و حیات ارض و غیر ارض (که امکان حیات و احیاء داشته باشند) را بیان کرده و لذا سببیت حیات و احیاء برای ملکیت معدن را نیز ثابت می‌کند.

ادله

چرا معادن از مباحات اصلیه می‌باشند؟ مجموعاً شش دلیل بنابر آنچه که بزرگان از جمله صاحب جواهر هم در باب انفال و هم در باب احیا موات فرموده است برای این قول قابل ذکر است:

دلیل اول: شهرت

ادعا شده بر اینکه معادن از مباحات اصلیه هستند، شهرت منقوله و محصله قائم است یعنی هم نقل شهرت شده و برخی بزرگان نقل کرده‌اند که مشهور است که معادن از مباحات اصلیه هستند. شهرت محصله هم هست یعنی صرف نقل بزرگان نیست و اگر ما خودمان تتبع و جستجو کنیم می‌توانیم بدست آوریم که مشهور بین فقهای شیعه آن است که معادن از مباحات اصلیه هستند و نسبت مردم با آنها یکی است. (البته بعداً گفته خواهد شد که آیا شهرت به تنهایی می‌تواند دلالت داشته باشد یا به کمک ادله دیگر قابل اتکا و استناد است.)

دلیل دوم: سیره مستمره

سیره مستمره بین مسلمین در طول تاریخ بر این بوده و هست که مسلمین بدون اذن و اجازه از امام جامعه و حاکم از معادن استخراج می‌کردند و مالک می‌شده‌اند. این سیره حتی در زمان خود ائمه (ع) هم جریان داشته و در آن زمان برای استخراج از معادن نه تنها از حکام، بلکه از ائمه معصومین (ع) هم اجازه نمی‌گرفتند. اگر معادن ملک امام و حاکم بود، به هر حال باید اجازه گرفته می‌شد ولو ائمه در مسند حکومت نبودند اما حداقل پیروان ائمه باید از ائمه (ع) به عنوان صاحبان و مالکان واقعی معادن اجازه می‌گرفتند اما گزارشی در این رابطه وارد نشده که کسی از ائمه اجازه گرفته باشد. در این جهت هم فرقی بین اراضی موات و غیر موات نبود یعنی عدم استیذان از ائمه و حکام هم نسبت به معادنی بود که در اراضی موات واقع شده بودند و هم نسبت به معادن واقع در اراضی غیر موات. این سیره، یک سیره قطعیه مسلم است که متصل به زمان معصوم هم می‌باشد و نه تنها ردع نشده بلکه چه بسا ممکن است در بعضی موارد تأیید هم شده باشد. (در سیره، اتصال به زمان معصوم مهم است. اگر سیره‌ای مستحدثه باشد که اتصال به زمان معصوم نداشته باشد، قابل استناد نیست. اینجا سیره متصل به زمان معصوم است و ردعی هم از آن نشده است.)

این سیره به کمک شهرت قطعیه می‌تواند یک دلیل قابل استناد باشد. هرچند خود شهرت به تنهایی دلالت ندارد. البته سیره مستقلاً دلیل هست و نیازی به کمک و معاضدت ندارد اما شهرت نیاز به معاضدت دارد مگر اینکه سیره ابهام داشته باشد یعنی اثبات آن برای دیگران مشکل باشد لذا صاحب جواهر می‌فرماید که این سیره معاضد آن شهرت است و کمک به شهرت می‌کند و ما معتقدیم به عکس هم هست یعنی اگر کسی ادعا کند در این سیره ابهام وجود دارد، شهرت هم می‌تواند معاضدتی نسبت به سیره داشته باشد.

به هر حال دلیل اول و دوم نسبت به هم معاضدت و هم پوشانی دارند و به هم کمک می‌کنند. سیره کمک به شهرت می‌کند و شهرت به سیره کمک می‌کند.

دلیل سوم: آیه

دلیل سوم آیه «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»^۱ است؛ خداوند در این آیه می‌فرماید: خداوند همه آنچه را که در زمین است برای شما خلق کرده است. «خَلَقَ لَكُمْ» یعنی برای شما خلق کرده خود زمین خلق للانسان، ما فی الارض هم خلق للانسان. لذا هر آنچه در زمین وجود دارد برای مردم خلق شده و همه مردم نسبت به ما فی الارض یکسان می‌باشند، نسبت به بیابان‌ها و صحاری و بحار و آنچه که فی الارض است مثل معادن یعنی هیچ یک مالک ندارند و همگی برای شما است. پس معلوم می‌شود مردم در ارض و ما فی الارض یکسان هستند چون برای همه خلق شده و این دال بر آن است که اینها از مباحات اصلیه می‌باشند. وقتی می‌گوید: «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» یعنی این برای همه شما مباح است. حالا این هر کسی که استخراج کرد، مالک می‌شود از ادله دیگر استفاده می‌شود اما اباحه اصلیه از این آیه قابل استفاده است.

دلیل چهارم: اطلاق اخبار خمس معدن

دلیل چهارم اشعار اطلاق اخبار خمس معدن است. روایاتی که دال بر وجوب خمس در معدن است قبلاً نقل شد. به مقتضای آن روایات معدن متعلق خمس هستند و هر کسی از معدن استخراج کند باید خمس دهد. اگر قائل شویم معدن و آنچه از معدن استخراج می‌شود متعلق به امام است این با وجوب خمس بر مستخرج سازگار نیست؛ چون نمی‌شود مالی متعلق به امام باشد و خمس آن بر ما واجب باشد زیرا وجوب خمس در طول ملک است. اگر کسی مالک چیزی شد آن وقت خمس و یک پنجم آن را با شرائطی باید به عنوان حق صاحبان خمس بپردازد لذا نفس وجوب خمس بر کسی که از معدن استخراج می‌کند دال بر این است که او مالک معدن است یعنی قبل از آن ملک امام نبوده است.

صاحب جواهر می‌فرماید: اطلاق اخبار خمس معدن اشعار به این دارد که معدن از مباحات اصلیه هستند؛ چون این اخبار دلالت بر وجوب خمس می‌کند، و وجوب خمس معدن لا یجتمع الا مع الملكية بالنسبة الیه؛ چون نمی‌شود معدن ملک دیگری (ملک امام) باشد لکن خمس بر عهده شخص دیگری باشد. آیا می‌توان نسبت به اموال و چیزهایی که ملک دیگران است تصور کرد که خمس آن بر عهده دیگری است؟ آیا می‌شود یک کسی منفعت و سود ببرد اما خمس آن را دیگری بدهد؟ این قابل قبول نیست.

پس مفاد اخبار خمس معدن وجوب خمس معدن است ولی از آنجا که خمس در ملک ثابت است و قول به ملکیت امام نسبت به معدن با وجوب خمس بر مستخرج قابل اجتماع نیست نتیجه می‌گیریم پس باید معدن هم ملک امام نباشند. بلکه از مباحات اصلیه بوده و هر کسی استخراج کرد، مالک می‌شود و خمس هم بر او واجب می‌شود.

دلیل پنجم: اصل

اصل این است که آنچه را که خداوند خلق کرده، مالک ندارد. خداوند چیزهای زیادی را برای استفاده بشر خلق کرده و ملکیت بعداً به واسطه حیات و احیاء حاصل می‌شود. ادله اقتضا می‌کند اگر کسی چیزی را حیات یا احیاء کرد، مالک

۱. «البقرة»: ۲۹.

می‌شود. به طور کلی ملکیت‌ها از آنجا شروع شده و برای اولین بار کسی در این عالم مالک نبوده که اموالش را بفروشد و دست به دست بگردد. اولین ملکیت از اینجا شروع شد که مردم در زمین‌ها کار کردند و این زمین‌هایی که حیات و احیاء شد یا به ارث رسید یا به دیگری فروخته شد و همین مبدأ نقل و انتقالات گردید و سپس این ملکیت‌ها تا امروز باقی مانده و دست به دست شده و تا قیامت هم ادامه دارد. پس از اول کسی مالک چیزی نبوده است.

حال اگر ما شک کنیم که معادن ملک کسی بوده یا نه اصل این است که ملک کسی نبوده است. این اصل می‌تواند استصحاب عدم مالک باشد که اساساً قبل از اینکه این عالم خلق شود و این کره ارض به وجود بیاید مالکی نبود چون ارضی نبود یا اساساً انسانی نبود. بعد شک می‌کنیم که مالک پیدا کرده یا نه، همان عدم مالک را استصحاب می‌کنیم. این همان استصحاب عدم ازلی است. ممکن است استصحاب به نحو دیگری تقریر شود و آن اینکه ما یقین داریم یک زمانی هیچ قسمتی این ارض مالک نداشته، حال شک می‌کنیم آیا معادن بر همان حالت قبلی و سابق باقی هستند یا نه؟ استصحاب عدم ملکیت احدی للمعادن را می‌کنیم.

البته این اصل را ممکن است به نحو دیگری غیر از دو تقریری که برای استصحاب گفتیم، هم تقریر کنیم؛ مثلاً اینکه منظور از اصل یعنی اصل خلقت یا چیزی شبیه آن. ولی این تقریر چندان وجیه به نظر نمی‌رسد.

دلیل ششم: قیاس شدت نیاز مردم

دلیل ششم طبق آنچه که صاحب جواهر فرموده، شدة حاجة الناس الی بعضها است. یعنی معاش و زندگی مردم متوقف بر این است که از اینها استفاده کنند. این نه یک احتیاج معمولی بلکه احتیاج شدید است چون اگر بعضی ما فی الارض نباشد امور زندگی مردم مختل می‌شود مثل آب (آب یک چیزی است که بدون آن کسی نمی‌تواند زندگی کند). از چیزهایی که خداوند در زمین خلق کرده بعضی این گونه است.

اگر زندگی مردم متوقف بر این امور باشد و به شدت نیازمند به ما فی الارض باشند، این اقتضا می‌کند که اینها ملک کسی نباشد و همه مردم نسبت به آن یکسان باشند. یعنی خداوند تبارک و تعالی ما فی الارض را برای گذران زندگی مردم خلق کرده مثل بحار و صحاری و ... که زندگی مردم بدون اینها ممکن نیست پس باید به گونه‌ای باشند که همه بتوانند از آنها استفاده کنند. اگر ما فی الارض مالک داشته باشد، آن وقت زندگی و معاش مردم دچار مشکل می‌شود و همه باید به سراغ مالک بروند و از مالک یا بخرند یا اجازه بگیرند و بدون اجازه مالک نتوانند تصرف کنند و این موجب اختلال در زندگی و معاش مردم می‌شود. بنابراین شدت احتیاج مردم به معادن اقتضا می‌کند که معادن ملک امام نباشند.

نتیجه

ملاحظه فرمودید که این ادله دو دسته بودند؛ دسته‌ای اثبات می‌کردند که معادن از مباحات اصلیه هستند و دسته‌ی دیگر نفی می‌کردند که ملک امام باشند. این ادله را اگر بخواهیم در یک تقسیم بندی کلی بیان کنیم در این دو قسم قابل گنجاندن هستند به اینکه یک دسته ناظر به جنبه ایجابی می‌باشند (اینکه معادن از مباحات اصلیه هستند) و دسته دیگر از ادله هم ملکیت معادن را برای امام نفی می‌کرد و اینکه معادن ملک امام نیستند لذا بعضی از این ادله درست است که به عنوان دلیل قول دوم ذکر شده اما می‌تواند به نوعی به عنوان اشکال به دلیل قول اول هم قلمداد شوند اما ما دیگر اینها را آنجا در دلیل قول اول

ذکر نکردیم برای اینکه تکرار پیش می‌آید. اشکالاتی که نسبت به ادله قول اول وجود دارد، ذکر شد و ما بعضی از آنها را بیان کردیم اما بعضی از اشکالات را باقی گذاشته تا در اینجا در ضمن ادله قول دوم بگوییم مثلاً همین دلیل اخیر می‌تواند به عنوان یک اشکال بر اینکه معادن از انفال هستند، محسوب شود لذا همین جا اگر ما بررسی کنیم هم پاسخ قول دوم داده می‌شود و هم قول اول تثبیت می‌شود که إن شاء الله آن را در جلسه آینده مورد بررسی و رسیدگی قرار خواهیم داد.

«الحمد لله رب العالمین»